

پژوهش‌های نهج البلاغه، تابستان ۱۴۰۱، شماره ۷۳



بسمه تعالی

امروز، روز استفاده هرچه بیشتر از نهج البلاغه است.

... اگر امروز به نهج البلاغه مراجعه کنیم در آن چیز جالبی خواهیم یافت، بیماری‌هایی که در این موقعیت ما را تهدید می‌کند، و درمان این بیماری‌ها برای ما ارزنده و حیاتی است که برویم و این درمان‌ها را جستجو کنیم. نمی‌خواهم بگویم همه آن حوادثی که در صدر اسلام اتفاق افتاده امروز هم همان‌ها مو به مو اتفاق می‌افتند، نه، اما جهت‌گیری‌ها یکی است. دل مؤمنین، با دل مؤمنان آن روز است، امید مؤمنین امروز با امید مؤمنان آن روز، تردید منافقین و ضعف الایمان امروز همانند تردید منافقین و ضعف الایمان آن روز است، همدستی مخالفان و توطئه‌گران امروز همانند همدستی مخالفان و توطئه‌گران آن روز است... پس طبیعی است اگر ما منتظر بیماری‌هایی باشیم مشابه بیماری‌های آن روز که اگر آن بیماری‌ها را از پیش بشناسیم خودمان را برای مقابله با آنها آماده خواهیم کرد.^۱

نهج البلاغه تنها کتاب عرفان، اخلاق و معارف نیست بلکه کتاب سیاست، دستور حکومت و راهنمای جوامع اسلامی در رابطه با فرازها و فرودها و مشکلات و توطئه‌هایی است که از سوی مخالفان و دشمنان اسلام و مسلمین پیش می‌آید و راه‌کارهایی که در مقابله با درگیری‌های منافقین و ایادی داخلی و خارجی ارائه می‌گردد.

و از آنجا که تاریخ تکرار می‌گردد و باید از این زاویه به آن نگریست، کلام امام (علیه السلام) به اندازه‌ای جامع‌الاطراف و آینده‌نگر است که می‌تواند برای همه جوامع اسلامی و در هر زمان بویژه آنگاه که حکومتی در راستای حکومت علوی تشکیل می‌شود مفید و کارساز باشد.

لذا لازم است که نگاهی به درگیری‌های زمان امام (علیه السلام) از سوی مخالفان که متأسفانه همه از مسلمانان و حتی بعضاً از هم‌زمان آن حضرت در زمان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) بودند، شود، آنها که بخاطر ریاست‌طلبی و خواهش‌های نفسانی تلاش می‌کردند با توطئه‌ها و عوام‌فریبی‌های خود نظام علوی را ساقط کرده و خود به نام و نانی برسند.

۱. بخشی از سخنان مقام معظم رهبری در کنگره پنجم نهج البلاغه، فروردین ماه ۱۳۶۴.



باید دید که امیرمؤمنان (علیه السلام) چگونه با آنها برخورد کرد و چه راهکارهایی را ارائه نمود که امروز دقیقاً مورد استفاده قرار گیرد.

توطئه براندازی حکومت علوی توسط معاویه

آنگاه که امام (علیه السلام) با اصرار و رأی قاطع مردم حکومت را پذیرفت و زمینه عدل علوی را فراهم آورد معاویه که جز به ریاست‌طلبی و دنیاپرستی فکر نمی‌کرد در مقام مقابله با آن حضرت و به کارشکنی و توطئه‌گری برخاست از جمله افراد و گروه‌هایی را با پول می‌خرید و به شهرهای عراق می‌فرستاد تا به آشوب و قتل و غارت پرداخته و فضای ملت‌هت و آشفتگی را بوجود آورده به مردم القاء کند که حکومت علوی قدرت اداره مملکت را نداشته و آنان را مأیوس و ناراحت کرده تا تن به حکومت معاویه بدهند و زمینه سقوط حکومت علوی را فراهم آورند.

یکی از ترفندهایی که معاویه اجرا می‌کرد تهمت‌ها و دروغ‌هایی بود که به امام نسبت می‌داد و می‌خواست وجهه و اعتبار امام را در نظرها مخصوصاً عوام و ساده‌لوحان مخدوش کرده مانند اینکه «علی (علیه السلام) نماز نمی‌خواند» و یا به مردم دستور می‌داد به امام (علیه السلام) دشنام گویند که امام (علیه السلام) در این رابطه به روشنگری می‌پرداخت:

«أَلَا وَإِنَّهُ سَيَأْمُرُكُمْ بِسَبِّي وَالْبَرَاءَةِ مِنِّي فَأَمَّا السَّبُّ فَسُبُّنِي فَإِنَّهُ لِي زَكَاةٌ وَلَكُمْ مَجَاةٌ وَأَمَّا الْبَرَاءَةُ فَلَا تَلْبَسُوهَا مِنِّي فَإِنِّي وَلِدْتُ عَلَى الْفُطْرَةِ وَسَبَّيْتُ إِلَى الْإِيمَانِ وَالْحُجْرَةِ»^۱

«آگاه باشید که معاویه شما را فرمان دهد تا دشنامم دهید و از من بی‌زاری جویند، اما دشنام را مجازید، که عاقلان دانند ساحت قدسم می‌زاست، و شما یاران را نجات است، و اما بی‌زاری، هرگز، که بر فطرت اسلام زاده شدم و در ایمان و هجرت پیشتان بوده‌ام»

و در کلامی دیگر در همین رابطه فرمود:

«...وَلَقَدْ بَلَغَنِي أَنَّكُمْ تَقُولُونَ عَلِيٌّ يَكُذِبُ! فَأَتَلْتُكُمْ اللَّهَ، فَعَلَى مَنْ أَكُذِبُ؟ أَعَلَى اللَّهِ؟ فَأَنَا أَوْلُ مَنْ آمَنَ بِهِ، أَمْ عَلَيَّ نَبِيِّهِ؟ فَأَنَا أَوْلُ مَنْ صَدَّقَهُ...»^۲

به من خبر رسیده که گفته‌اید علی زبان به دروغ گشاید: خدا از خیر و رحمت دورتان دارد من بر که دروغ بندم؟ بر خداوند؟ که اولین گرونده به اویم، یا بر پیامبر (صلی الله علیه و آله)؟ که نخستین گواهی

۱. نهج البلاغه، خطبه ۵۶.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۷۰.

دهنده راستی او بودم ...

و یا در خطبه‌ای دیگر بیان کرد:

«... وَاللَّهِ لَا نَأْوِلُ مَنْ صَدَقَهُ فَلَا أُكُونُ أَوْلَ مَنْ كَذَبَ عَلَيْهِ»^۱

بخدا سوگند من نخستین کسی هستم که پیامبر ﷺ را تصدیق کردم پس چگونه ممکن است اولین کسی باشم که او را تکذیب نمایم؟

و در خطابه‌ای دیگر فرمود:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَوْلُ مَنْ أَنْتَ وَسَمِعَ وَأَجَابَ، لَمْ يُسْقِنِي إِلَّا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِالصَّلَاةِ...»^۲

پروردگارا! بی‌تردید من نخستین گرونده‌ام، آن‌که پیش از هرکس فرمان الهی را شنید و پاسخ گفت و جز فرستاده خدا ﷺ کسی در نماز بر من پیشی نگرفت...

مخالفت طلحه و زبیر با حکومت عدل علوی

طلحه و زبیر که از هم‌زمان امام علی (علیه السلام) در زمان پیامبر ﷺ و حتی از یاران امام در آغاز خلافتش بودند بخاطر ریاست‌طلبی و دنیاپرستی دست از امام و بیعت با آن‌حضرت برداشته و جنگ شدیدی را به راه انداختند و امام با آنها برخورد کرد.

چه کسی باور می‌کرد که طلحه و زبیر در مقابل حکومت امام بایستند و جنگ جمل را تحمیل کنند، البته گروهی از ظاهرینان به امام علی (علیه السلام) اعتراض می‌کردند و آن‌حضرت را از جنگ با آنان منع می‌کردند ولی امام علی (علیه السلام) به عنوان یک برنامه و دستور در اینگونه موقعیت‌ها و آشوب‌های داخلی، قاطعانه با مسلمان‌نماها و شهروندان وطن‌فروش و بیگانه‌پرست برخورد کرد و چنین فرمود:

«... أَمَا وَاللَّهِ إِنْ كُنْتُ لَفِي سَاقَتِهَا حَتَّى [وَلْتُ] [وَلْتُ] بِحَدِّ أَفْرِهَا مَا [ضَعُفْتُ] عَجْزْتُ وَلَا جَبْنْتُ، وَإِنَّ

مَسِيرِي هَذَا لِلْمَلِئَاءِ فَلَا تُقْبَنَ الْبَاطِلَ حَتَّى يَخْرُجَ الْحَقُّ مِنْ جَنْبِهِ»^۳

آگاه باشید که به خدا، در آن روزگار من در سپاه پیامبر بودم و می‌جنگیدم تا همه دشمنان تار و مار شدند، و من نه ناتوان شدم و نه ترسیدم، امروز هم در همان راهم، باطل را می‌شکافم تا از پهلو آن حق را بیرون آورم.

۱. نهج البلاغه، خطبه ۳۷.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۳۱.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۳۳.



جهالت خوارج در ادامه توطئه‌های معاویه

یکی دیگر از گروهک‌های مخالف عدل علوی، خوارج نهروان بودند آنها که خود را مؤمن و مسلمان می‌دانستند ولی دیندار دین‌شناس بودند و عملاً در راستای توطئه‌های معاویه و اهداف او حرکت می‌کردند. امام (علیه السلام) تا آنجا که ممکن بود آنها را موعظه کرد تا از دوازده هزار نفر، هشت هزار نفرشان بیدار شده و بازگشتند و به سپاه امام پیوستند ولی چهار هزار نفرشان بر جهالت و گمراهی خود پای فشردند و به راهشان ادامه دادند و امام هم با آنها قاطعانه برخورد کرد و به فتنه‌شان خاتمه داد.

و این قانونی شد که برخورد با کسانی که نظم و امنیت جامعه را مورد هجوم و اخلال قرار دهند و به جان و مال و عرض مردم رحم نکنند ولو اسماً مسلمان باشند، باید برخورد کرد و چنانچه از راه مسالمت و توصیه و نصیحت و روشنگری به راه نیامدند و به فتنه و فساد و قتل و غارت و آشوب ادامه دادند دیگر خوششان محترم نیست و باید فضای جامعه را از لوث وجودشان پاک کرد، آنانکه ایادی و مزدور و ستون پنجم دشمن هستند، دیگر شهروند و عضو جامعه نبوده و مستحق عقوبت شدید می‌باشند.

همان‌طور که در کلامی دیگر فرمود:

«وَاللَّهِ لَا أَكُونُ كَالصَّبُعِ تَنَامَ عَلَى طُولِ اللَّذَمِ حَتَّى يَصِلَ إِلَيْهَا طَائِفُهَا وَيُخْتَلِمَهَا رَاغِدَهَا وَلَكِنِّي أَضْرِبُ بِالْمُقْبِلِ إِلَى الْحَقِّ الْمُدْبِرِ عَنْهُ وَالسَّمْعِ الْمُطِيعِ الْعَاصِيِ الرَّيْبِ أَبَدًا حَتَّى يَأْتِيَ عَلَيَّ يَوْمِي»^۱

بخدا سوگند چون «کفتار» نیستم که در خواب فریب روم و در دامچاله افتم و صید دشمن گردم بلکه به پشتیبانی حق جویان فرمانبر، بر حق ستیزان عصیان‌گر شک‌آور، می‌تازم و همواره چنین خواهیم بود تا روزم فرا رسد.

درست همانند جنگ ترکیبی امروز که باید با شدت و تدبیر با آن برخورد کرد و مقابل آن ایستاد تا رفع و دفع فتنه گردد:

«أَلَا وَإِنَّ الشَّيْطَانَ قَدْ جَمَعَ حِزْبَهُ وَاسْتَجَلَبَ حَيْلَهُ وَرَجَلَهُ وَإِنَّ بَصِيرَتِي لَمَعِي مَا لَبَسْتُ عَلَى نَفْسِي وَ لَا لُبْسَ عَلَيَّ وَإِيمُ اللَّهِ لَا فِرْطَنَ لَهُمْ حَوْضًا أَنَا مَا تَحْتَهُ لَا يَصْدُرُونَ عَنْهُ وَلَا يَعُودُونَ إِلَيْهِ»^۲

به هوش باشید که شیطان حزب خود را بسیج کرده و سواره‌نظام و پیادگان خود را به خطا نموده است، و این بینش و بصیرت من است که مرا یاور است، من نه خود را فریب داده‌ام و

۱. نهج البلاغه، خطبه ۶.

۲. نهج البلاغه خطبه ۱۰.

نه فریب کسی را خورده‌ام، به خدا سوگند، خود فرماندهی جنگ را به دست گیرم و مردایی
برایشان سازم که در آن فرو روند، و اگر رهایی یابند دیگر به پشت سر خویش ننگرند.

روز استفاده از نهج البلاغه

در هر صورت امروز روز استفاده از نهج البلاغه است که باید دشمن را در شرایط جدید (جنگ ترکیبی)
شناخت و آماده مبارزه با او شد تا مثل چهل سال پیشین او را قلع و قمع کرده و از کرده خود پشیمان
سازیم و بدانیم که آنها می‌خواهند دوباره به قدرت رسیده و از مردم مظلوم انتقام بگیرند:

«الْأَوَّانَ الشَّيْطَانِ قَدْ ذَمَّرَ حَزْبَهُ وَاسْتَجَلَبَ جَلْبَهُ لِيُعَوِّدَ الْمُجُوزَ إِلَى أَوْطَانِهِ وَيَرْجِعَ الْبَاطِلَ إِلَى نَصَابِهِ
... يَرْتَضِعُونَ أَمَا قَدْ فَطَمْتُمْ وَيُحْيُونَ بَدْعَةً قَدْ أُمِيتَتْ يَا خَيِّبَةَ الدَّاعِي مَنْ دَعَا وَالْأَمُّ أُحِيبٌ ... فَإِنْ
أَبَوُا أَعْطَيْتُهُمْ حَدَّ السَّيْفِ وَكَفَى بِهِ شَافِيًا مِنَ الْبَاطِلِ وَنَاصِرًا لِلْحَقِّ وَمِنَ الْعَجَبِ بَعْثُهُمْ إِلَيَّ أَنْ أُبْرَزَ
لِلظَّعَانِ وَأَنْ أَصْبِرَ لِلْجِلْدِ! هَبْلَهُمُ الْمُتَبَوُّ، لَقَدْ كُنْتُ وَمَا أَهْدُدُ بِالْحَرْبِ وَلَا أَرْهَبُ بِالضَّرْبِ، وَإِنِّي
لَعَلَى يَقِينٍ مِنْ رَبِّي وَغَيْرِ شُبُهَةٍ مِنْ دِينِي...»^۱

هان بیهوش باشید، شیطان دار و دسته‌اش را فرا خوانده و نیروهای خود را آماده باش داده
است تا دوباره ستم به جایگاه نخستش باز گردد و باطل بر کرسی نشیند... براستی از پستانی
شیر می‌خواهند که خشکیده است و در صدد زنده کردن بدعتی هستند که برای همیشه مرده
است... من تصمیم خود را گرفته‌ام، اگر آنان به فرمان نیابند، تیزی شمشیر را بدیشان
می‌بخشم و اینست داروی شفا بخش باطل‌گرایی و یاری‌گر حق الهی. شگفتا که مرا به مبارزه
و پایداری فرا می‌خواندند! باید بر اینان گریست، من مرد جنگم و مرد جنگ به جنگ تهدید
نشود و ضرب شمشیر برای او ترس آور نیست من به کشتی یقین برنشسته‌ام که خداوند
ناخدای آن است و در دینم شبهه‌ای ندارم.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته

سید جمال الدین دین‌پرور

۱. نهج البلاغه، خطبه ۲۲.